

## ادله و طرق اثبات دعوا بر اساس فقه مقارن

□ محبوبه کشفی آشتیانی \*

### چکیده

احقاق حق، یکی از مباحث مهم در شریعت اسلام، مبحثی به نام اثبات دعاوی قابل استظهار و استنباط است.

به همان مقدار که شارع مقدس، نسبت به حق و حقوق همه موجودات در ابعاد و اشکال مختلف، عنایت و تاکید ویژه دارد، اثبات آن را نیز از هر راهی جایز ندانسته و برای اثبات دعوا، طرق مشخصی را تایید فرموده است.

فقه‌های مذاهب اسلامی با توجه به این مهم، به استخراج طرق اثبات دعوا از منابع فقهی پرداخته اند.

این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای در صدد پاسخ به اسن پرسش است که طرق اثبات دعوا بر اساس فقه مقارن چیست و یافته‌های این پژوهش بر این مهم دست یافته که این طرق در میان مذاهب اسلامی دارای اشتراکات و اختصاصاتی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** اثبات دعوی، اقرار، علم قاضی، شهادت، سوگند، فقه مقارن.

## مقدمه

انسان موجودی مدنی و اجتماعی آفریده شده است و بدون ارتباط با دیگران، از نظر روحی و جسمی و... امکان زندگی سالم و بدون نقصان را ندارد.

کمترین ارتباط انسان به دیگران در محدوده کانون خانواده و مهم‌ترین مصداق رابطه آدمی با غیر خود، حضور در جامعه و تعامل با سایر هم‌نوعان و... می‌باشد.

این ارتباطات در بردارنده تبعاتی است که تدبیر و مدیریت جامع آن، وضع احکام خاصی را در نوع خود بایسته می‌نماید.

نسب و نسبت‌ها، نکاح و طلاق، مالکیت، خرید و فروش و سایر عقود و قراردادهای و...، این ضرورت را ایجاب می‌نماید که راه‌های مشروع برای تثبیت و اثبات آن تعیین و تبیین شده باشد.

فقه اسلامی که عهده‌دار احکام فردی و جمعی است، در این زمینخ نیز، به صورت قوی، شفاف، جامع، ارائه طریق نموده است و راه‌های تثبیت و اثبات این حق و حقوق را مشخص و معین کرده است.

در این مقاله به بررسی مهم‌ترین طرق اثبات دعوا پرداخته شده و نظرات فقهای مذاهب اسلامی تبیین می‌گردد.

## طرق اثبات دعوا

علمای مذاهب، بر این نظر اتفاق دارند که: اقرار، شهادت، نکول و یمین و قسامه حجت شرعی برای اثبات دعوا نزد حاکم دارند. (ابن رشد، ج ۲، ص ۵۰۱)

البته در این زمینه اختلافاتی وجود دارد مثلاً ائمه مالکی و شافعی و احمد معتقدند: یک شاهد با سوگند در امور مالی و مانند آن کفایت می‌کند. ابوحنیفه، ثوری و جمهور اهل عراق بر این فتوا هستند که: یک شاهد با سوگند در هیچ موردی کفایت نمی‌کند. (همان، ص ۵۰۷)

### ۱،۱ - اقرار

اقرار در لغت به معنای اعتراف و در اصطلاح عبارت است از اخبار به حقی برای غیر و بر زبان

خود، مشروط بر این که مقرر، بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد، اقرار سفیه در امور مالی خود مسموع نیست. (حلبی، ص ۴۳۳) به بیان دیگر در شرع یعنی اخبار از ثبوت حق برای غیر به ضرر خود. (موسوعه الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳۴)

امام خمینی در تحریرالوسیله می نویسد:

إذا اقرّ المدعی علیه بالحقّ - عیناً او دیناً - وکان جامعاً لشرائط الاقرار وحکم الحاکم الزمه به، وانفصلت الخصومة، ویتربّب علیه لوازم الحکم، کعدم جواز نقضه، وعدم جواز رفعه الی حاکم آخر، وعدم جواز سماع الحاکم دعواه، وغیر ذلک. ولو اقرّ ولم یحکم فهو ماخوذ باقراره، فلا یجوز لاحد التصرف فیما عنده اذا اقرّ به الا باذن المقرّ له، وجاز لغيره الزامه، بل وجب من باب الامر بالمعروف؛ (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۳۷، کتاب القضاء، مساله ۸) اگر مدعی علیه به حق - عین باشد یا دین - اقرار نماید و جامع شرایط اقرار باشد و حاکم حکم به آن نماید او را به اقرارش ملزم می نماید و خصومت فیصله پیدا می کند و لوازم حکم، بر آن مترتب می شود، مانند جایز نبودن نقض آن و جایز نبودن بردن آن نزد حاکم دیگر و جایز نبودن شنیدن حاکم دعوای او را و غیر این ها. و اگر مدعی علیه اقرار کند ولی حاکم حکم نکند او به اقرارش ماخوذ است، پس برای هیچ کس جایز نیست که در آنچه که نزد او است - در صورتی که به آن اقرار کرده - تصرف نماید، مگر با اذن «مقرّ له» و برای غیر حاکم جایز است که او را ملزم نماید، بلکه از باب امر به معروف و واجب است.

انکار پس از اقرار مؤثر نمی گردد، ولی تفسیر آن گرچه به صورت منفصل از اقرار صورت گیرد، جایز است. در آیین دادرسی اسلام، اقرار چه در امور مدنی و چه در امور جزایی قابل تجزیه نیست. تعداد دفعات اقرار در امور کیفری، بر خلاف امور مدنی بنابر نوع جرم ارتكابی متفاوت است، برخی جرایم با یک بار اقرار، گروهی با دو بار و برخی دیگر با ۴ بار اقرار اثبات می گردد. (مغنیه، اصول الاثبات فی الفقه الجعفری، ص ۲۳۶)

حجیت اقرار به استناد قرآن، سنت، اجماع و عقل قابل اثبات است.

در قرآن آیه ۸۱ سوره آل عمران و ۱۳۵ سوره نساء و در سنت حدیث غامدیة - ضمن حوادث

سال نهم هجری بیان کرده که در این سال، پیامبر (ص) زنی از قبیله بنی غامد را سنگسار کرد. و فی الحدیث أنه ع رجم الغامدية و الجهینیه بإقرارهما کما رجم ماعزا بإقراره. روایت شده که پیامبر ﷺ همان طور که ماعز را با اقرارش سنگسار کرد، این حکم را در مورد دو زن از قبیله های بنی غامد و جهینه نیز با اقرارشان اجرا نمود - (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۶)، و اجماع امت اسلام از ابتدا تا کنون بر حجیت اقرار ثابت و آشکار است و از جهت عقلی نیز انتفای تهمت است که عاقل خود را به امر کذب متهم و مفتضح نمی کند. (موسوعة الفقهیة، ج ۱، ص ۲۷۱)

فقه‌های مذاهب اجماع دارند که اقرار اقوی الدلیل است و احناف اقرار را حجت شرعی افضل بر شهادت دانسته‌اند.

مالکیه اقرار را سائر از شهادت معرفی کرده‌اند و گفته شده: سخن هر کس بر ضرر خویش بالاتر از ادعای او بر دیگری است. (همان، ص ۲۳۵)

شافعیه گفته‌اند: اقرار اولی بر پذیرش است نسبت به شهادت و حنابله معتقدند: اگر مدعی اقرار نمود دیگر شهادت علیه او شنیده نمی شود مگر این که انکار نماید. با توجه به مطالب فوق موارد ذیل مورد استظهار از متون فقهی می‌باشد:

### شرایط اقرار کننده (مقر)

شخص اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. طبق این ویژگی ها اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره، موثر واقع نمی گردد.

شرایط مقرله (کسی که به نفع او اقرار می‌شود)

۱. اهلیت در مقرله شرط نمی باشد، لذا بر حسب قانون باید این امکان را پیدا کند تا صاحب آنچه که به نفع او اقرار می‌شود، گردد.

۲. اگر به طور کلی مقرله دارای وضعیت مجهولی باشد، اقرار بی‌تاثیر است، ولی اگر فی الجملة معلوم باشد، همچون اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح می‌باشد و تاثیر دارد.

۳. برای اینکه اقرار صحیح باشد، نیاز نیست که مقرله تصدیق کند، زیرا این مسئله از

شروط اقرار نمی باشد، ولی اگر مفاد اقرار را تکذیب نماید، اقرار مزبور در حق او اثری نمی گذارد.

### انکار بعد از اقرار

انکار بعد از اقرار مورد پذیرش قرار نمی گیرد. ولی اگر مقرر مدعی شود که اقرار او فاسد یا دارای اشتباه و غلط بوده، شنیده می شود و همچنین در صورتی که برای اقرار خود، عذری را بیان کند که مورد قبول واقع شود، همچون زمانی که بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که الان وصول نگردیده، لکن دعاوی مذکور تا زمانی که اثبات نشود، ضرری به اقرار وارد نمی کند.

ابن جعفر از فقهای اباضیه می نویسد: گفته شده اقرار در حال خشم و شغف و بیماری و سلامتی ثابت و قبول است زیرا اقرار به مالکیت غیر شده است (ابن جعفر الازکوی، ج ۳، ص ۱۸۹)

جزیری در برخی موارد اقرار منوط به امارات و ... دانسته مانند این که اگر کسی اقرار به شرب خمر کرد ولی دهان او بوی شراب نداد، اقرار وی مسموع نیست. (جزری، ج ۴۵، ص ۵)

### چگونگی تحقق اقرار

اقرار به واسطه لفظ، اشاره، نوشتار، حتی سکوت به همراه قرینه محقق می گردد. (موسوعه الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳۵)

### ۱،۲ - علم قاضی

مقصود از علم قاضی ظن موکد به چیزی است که شهادت بر آن مستند است. قاضی درباره حدود الهی حق ندارد به علم خویش عمل کند مانند زنا و شرب خمر و ... چون خلاف احتیاط و قاعده در است و حدود جز با اقرار و شهادت ثابت نمی شود.

در خصوص حقوق مردم نیز علم قاضی اختلافی است.

ماکیه و ظاهر شافعیه و حنابله علم قاضی را در این قسم نیز نافذ نمی دانند و به حدیث

نبوی صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند که در قضیه حضرمی و کندی فرمود: شاهداک او یمینه لیس لک منه  
الا ذاک

و اظهر از شافعیه این است: جواز عمل به علم قاضی در این قسم است. لکن به شرط این  
که قاضی مجتهد باشد (شرط واجب) و متقی باشد (شرط مستحب). (موسوعة الفقهیه، ج ۱،  
ص ۲۷۲)

امام خمینی در تحریر الوسیله در خصوص اعتبار علم قاضی (مجتهد) می‌نویسد:  
برای قاضی جایز است که به علمش - بدون یمینه یا اقرار یا قسم - در حقوق مردم،  
بلکه در حقوق خدای متعال حکم نماید. بلکه اگر یمینه، مخالف علم او بود حکم  
به یمینه جایز نیست و همچنین قسم دادن کسی که به نظر او دروغگو است جایز  
نیست. البته برایش جایز است که در چنین صورتی اگر بر او متعین نباشد متصدی  
قضاوت نشود. (امام خمینی، استفتانات، ج ۱۰، ص ۸، سوال ۱۱۲۷۸)

به عقیده ایشان «قاضی غیر مجتهد نمی‌تواند به علم خود حکم کند، ولی اگر به طرق و  
اسباب متعارفه و مطابق مقررات حکم کرده صحیح و نافذ است». (همان، ص ۷،  
سوال ۱۱۲۷۷) پس قاضی منصوب که مجتهد نباشد به علم خود در امور قضایی «نمی‌تواند  
(عمل نماید) و باید مطابق مقرراتی که برای آن نصب شده، عمل کند». (همان، ص ۸،  
سوال ۱۱۲۷۸) پس هرگاه قاضی از حقیقت دعوی آگاه باشد، نیازی به شنیدن دلایل دیگر  
(اقرار، شهادت و سوگند) ندارد. علم قاضی علاوه بر آن که ارزش اثباتی دارد، بر سایر ادله نیز  
مقدم است، اما اگر قاضی اطلاع از حقیقت دعوی نداشته باشد؛ شرعا مکلف است بر دلایل  
دیگر اثبات دعوی اتکا کند و در پذیرفتن این دلایل ناگزیر از پیروی قواعد شرع است و فقها  
در باب عمل قاضی به علم خود نظراتی گوناگون دارند، آنچه آمد نظر مشهور بود. (نجفی،  
ج ۴، صص ۶۹-۶۸)

### ۱،۳ - شهادت

شهادت در لغت بیان و اظهار به آن چیزی است که از آن آگاهی دارد و در واقع خبر قاطع از  
واقعه است. (لسان العرب، واژه شهاد) و در شرع اخبار از ثبوت حق برای غیر خود علیه دیگری

در مجلس محاکمه و حضور حاکم و قاضی است؛ یعنی خبر دادن شخصی به حق شخص دیگر. (هرتلی، ج ۴، ص ۴۸۳)

گواهی (بینه) مانند اقرار در دعوی و خارج از دعوی ارزش اثباتی دارد. گواه باید بالغ، عاقل، مسلمان، مؤمن و عادل باشد.

شهادت نابالغ غیر ممیز (ناتوان از تشخیص خوب و بد) صحیح و پذیرفته نیست. همچنین شهادت نابالغ ممیز در غیر قتل و جراحت؛ هر چند قبول شهادت نابالغ ده ساله ممیز حتی در غیر قتل و جراحت، از بعضی نقل شده است؛ لیکن قائلی برای آن شناخته نشده است. (خوئی، ج ۱، ص ۷۷)

بر خلاف اقرار، اصل در شهادت تعدد است، یعنی شهادت دو مرد پذیرفته می شود (شهادت دو مرد را اصطلاحاً بینه گویند). در مواردی می توان شهادت را نپذیرفت. (مفید، المقنعه، ص ۷۹۲ - حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۴۳-۴۳۱) کتمان شهادت از گناهان بزرگ است. (شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۳، ص ۱۲۹) و در قرآن کریم از آن با صراحت، نهی و قلب کتمان کننده گنهکار شمرده شده است، (بقره: ۲۸۳) مگر آنکه شهادت دادن برای شهادت دهنده یا کسی دیگر که سزاوار ضرر نیست، زیان آور باشد که در این صورت ترک آن جایز است. (علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ج ۱، ص ۲۴۲) همچنین گواهی دادن برخی اعضای کاروان به نفع برخی دیگر علیه راهزنان قافله به انگیزه دشمنی دنیوی پذیرفته نیست؛ لیکن به گفته برخی، چنانچه از شاهدان چیزی به سرقت نرفته باشد یا در صورت سرقت متعرض آن نشوند، شهادتشان پذیرفته است. (طباطبایی، الشرح الصغیر، ج ۳، صص ۳۰۶-۳۰۷)

ابن برکة بهلوی می نویسد: شهادت بر شهادت در حقوق به اتفاق فقها جائز است اما در حدود جائز نیست. (ابن برکة، ج ۳، ص ۱۵۲۴)

## حالات شهادت

شهادت ۲ حالت دارد:

۱. حالت تحمل

## ۲. حالت اداء

توضیح این دو قسم این که: شخص شاهد بر واقعه بوده و شهادت به سبب او محفوظ می ماند که در این صورت ادای آن وجوب کفایی دارد و با ادای شهادت شاهدان از دیگری ساقط می گردد؛ اما اگر متعین در او باشد، ادای شهادت بر او واجب عینی خواهد بود. به استناد آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره.

دلایل حجیت شهادت: آیات قرآن مانند: آیه ۲۸۲ سوره بقره، روایت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: البنة علی المدعی، البته شهادت در صورتی که در محضر قاضی و حاکم ادا گردد حجیت دارد.

ائمه مالکی و شافعی و احمد و ... بر این فتوا هستند: شهادت با سوگند در اموال و آن چه اموال بر می گردد کفایت می نماید به خلاف ابوحنیفه.

مالک در استدلال می نویسد: در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است قضی بالیمین و الشاهد البته معتقدین بر این حکم در خصوص سوگند به همراه شهادت ۲ زن اختلاف کرده اند. مالکیه گفته اند کفایت می کند زیرا دو زن در مقام یک شاهد هستند. اما شافعیه و حنابله گفته اند مورد قبول نیست زیرا شهادت زن وقتی اعتبار دارد که ملحق به شهادت یک مرد گردد والا فاقد اعتبار است.

مخالفان این فتوا در خصوص عدم قبول سوگند به همراه یک شاهد به شرح ذیل استدلال کرده اند:

۱. کتاب: آیه ۲ سوره طلاق که در این آیه قبول شاهد و سوگند زیاده بر نص است و زیادت بر نص نسخ شده و این جایز نیست مگر به خبر متواتر یا مشهور و این نزد احدی ثابت نشده است.
۲. سنت: حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: شاهد اک او یمینه که مخیر نموده مدعی را بین دو امر نه امر سوم بین شاهدان یا سوگند و تخیر مانع از جمع و ... می شود. (کاشانی، ج ۸، ص ۳۹۲۳)

## ۱،۴ - سوگند

یمین در لغت قوت و قدرت است و بعدا بر عضوی از بدن و سوگند اطلاق گردید. و قسم به



خدا را از این جهت یمین نامیدند که به سبب آن شخص بر فرد مقابل خود در خصومت قدرت و استعلا پیدا می‌کند و لذا تاکید و تثبیت چیزی با ذکر نام الله یا ذکر صفتی از صفات خداوند متعال (به جلال، عزت و ...) یعنی سوگند خوردن. (ابن السید سالم، ج ۲، ص ۴۶۵)

سوگند باید به لفظ جلاله (الله) یا یکی از صفات مختصه خدای تعالی ادا شود. اگر کسی به غیر اسم خدا سوگند یاد کند، نظیر سوگند به کتب آسمانی و اماکن متبرکه و به پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام، سوگند او منشا اثر نخواهد بود. برخی گفته‌اند اگر چنین قسم بخورد: لعمرالله، چون انگار به بقای خداوند سوگند خورده، از نظر فقها جایز است. (همان، ص ۴۷۱) سباعتی از فقهای اباضیه می‌نویسد: اکثر فقها قائل هستند سوگند از نابینا و علیه نابینا پذیرفته نیست. (راشد السباعتی، ج ۳، ص ۴۷۸) ضمنا باید توجه داشت که به مصداق «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» اقامه دلیل به عهده مدعی و اتیان سوگند با انکارکننده است، مگر در موارد خاص که اتیان سوگند با مدعی است. (حلبی، صص ۴۴۳-۴۴۲)

مالک می‌نویسد: سوگند بر سه قسم مباح، مکروه (قسم به غیر خدا مانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و محظور (حرام مثل قسم به لات و عزى و ...) می‌باشد و مباح سوگندی است که به اسمی از اسماء یا صفات خداوند ادا می‌شود. (مالک، المدونة الکبری، ج ۵، ص ۲۱۷) و ادعای مدعی با قسم خوردن وی هم امکان اثبات دارد زیرا «منکر حق دارد که قسم را به مدعی برگرداند؛ پس (در این صورت) اگر مدعی قسم بخورد دعوایش ثابت می‌شود. (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۴۸، کتاب القضا، مساله ۶)

شافعی و حنبلی بر این فتوا هستند: برای مدعی این حق است که درخواست قسم نماید هر چند بینه (شاهد) هم وجود داشته باشد. زیرا مخیر است بین این دو که هر کدام را بخواهد بر دیگری مقدم نماید.

طبق نظر فقهای مذاهب سوگند قاطع دعوا است. و در سوگند نائب جایز نیست مگر در اخرس و اصم که ولی یا وصی از طرف او سوگند می‌خورد. البته اصم می‌تواند با کتابت قاضی یا اشاره سوگند یاد کند.

طبق فتوای جمهور فقها سوگند به واسطه زمان و مکان تغلیظ می‌شود مثلا در زمان نکاح،

طلاق، بین اذان و اقامه و بین مکه و رکن و مقام و مردم مدینه کنار قبر پیامبر ﷺ، و در مساجد اعظم شهرها و ...

البته اکثر مشایخ حنفی تغلیظ را جایز نمی‌دانند. (موسوعة الفقهیة، ج ۱، ص ۲۷۱)  
هرتلی در کیفیت قسم خوردن می‌نویسد: سنت است در خصومتی که مال نیست مانند نکاح، طلاق، و قصاص، وصایت، کفالت و ... قسم مدعی و مدعی علیه تغلیظ شود یعنی بعد از عصر و بر منبر مسجد و با حضور جمعی از مردم قسم داده شود ولی با قسم طلاق صحیح نیست و در صورتی که کارگزار فردی را با قسم طلاق دهد حاکم اسلامی باید او را عزل نماید. (هرتلی، ج ۴، ص ۵۴۱)

### نتیجه

با امعان نظر در مطالب پیش، آن چه قابل استظهار از متون فقهی و آرای فقهای مذاهب است این که هر نوع دعوا در اسلام باید مورد اثبات قرار گرفته و این اثبات، طرق خاص خود را دارد و مدعی موظف است از این طرق، ادعا و دعوی خود را اثبات نماید و مهم ترین آن طرق عبارت است از: اقرار، شهادت شهود، سوگند و با شرایطی خاص علم قاضی آن هم با تعریفی که از آن فقها ارائه داده‌اند.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن بركة، عبدالله بن محمد، *كتاب الجامع*، وزارت الثقافة و الرياضة و الشباب سلطنة عمان، عمان، ٢٠١٧
- ابن جعفر الازكوى، محمد، *الجامع لابن جعفر*، وزارت الثقافة و الرياضة و الشباب سلطنة عمان، عمان، ١٤٣٩ق
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ايران، ١٤٣١ق
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ايران، ١٤٣١ق
- ابن السيد سالم، ابو مالك كمال، *صحيح فقه السنة*، نشر احسان، ايران، ١٣٩٧ش
- ابو الصلاح حلبى، تقى بن نجم، *الكافى فى الفقه*، بوستان كتاب، ايران، ١٤٣٠ق
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، دار احيا التراث، بيروت، ١٤١٧ق
- جزرى، عبدالرحمن، *كتاب الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت*، دارالثقلين، بيروت، ١٤١٩ق
- علامه حلى، *تبصرة المتعلمين*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ايران، ١٤١١ق
- امام خمينى، سيد روح الله، *تحرير الوسيلة*، موسسه تنظيم و نشر آثار امام (ره)، ايران، ١٣٩٢ش
- خوئى، سيد ابوالقاسم، *مباني تكملة المنهاج*، عليرضا سعيد موسوى خوئى، نشر خرسندى، ايران، ١٣٩٦
- راشد السباعى، راشد بن مصيح، *بيان المشكل*، وزارت الثقافة و الرياضة و الشباب سلطنة عمان، عمان، ١٤٤٤ق
- طباطبايى كربلايى، على بن محمد، *الشرح الصغير فى شرح مختصر النافع*، مكتبة آيت الله مرعشى نجفى، ايران، ١٣٦٨ش
- كاشانى حنفى، ابى بكر بن سعود، *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*، دار احيا التراث العربى، بيروت، ١٤٣١ق
- مغنيه، محمد جواد، *اصول الاثبات فى الفقه الجعفرى*، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٦٤م
- مفيد، محمد بن محمد، *المقنعه*، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ق
- نجفى، محمد حسن، *جواهر الكلام*، دارالكتب الاسلامى، ايران، ١٣٨٧ش
- هرتلى، عبدالله عبدالعزيز، *فقه المتقين*، انتشارات كردستان، ايران، ١٣٩٣ش
- هيأت كبار علماء الاسلام، *الموسوعة الفقهية*، مكتبة رشيدية، لاهور، بى تا.

